

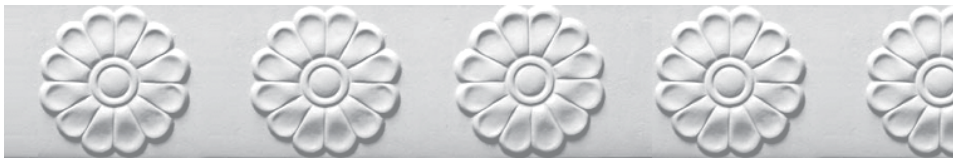
مقدمه

در گستره تاریخ کهن ایران، به‌ویژه در بین پادشاهان ایران باستان، اسب جایگاه ویژه‌ای داشته است. همچنین، اسب یکی از اصیل‌ترین حیوانات اهلی در اسطوره‌های ایرانی محسوب می‌شود. واکاو‌های تاریخی نشان می‌دهد که این حیوان دلیر و نجیب از روزگاران بسیار گذشته همراه و همیار ایرانیان بوده و در هر جا نام و نشانی از مردم ایران زمین به جا مانده، از این یار دیرین هم اثر و علامتی در صفحات زرین تاریخ باقی مانده است. پیروزی و سرافرازی ایرانیان دلاور و شجاع در جنگ‌ها و مبارزات مرهون این چارپای چابک بوده است. همین تکاور گستاخ است که در عهد باستان گردونه‌های جنگی و سواران با شهامت را به پهنه کارزار می‌آورد و سرزمین پهناور ایران را در زمان حکومت سلسه‌هایی همچون: هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان از شر استیلا و تاخت و تاز بیگانگان نجات می‌داد. مردم ایران باستان از همان آغاز فرهنگ و تمدن، ارزش این حیوان زیبا و هوشمند را فهمیدند و آن را در آموزه‌های دینی از مخلوقات نیک یزدان قلمداد کردند و به پرورش، پرستاری و نگهداری از آن همت گماردند و زندگی خود را رونق بخشیدند.

کلیدواژه‌ها: ایران باستان، اسب، هخامنشیان

تأثیر اسب در پیشرفت زندگی

باستان شناسان در اکتشافات خود در گورستانی واقع در جنوب تپه‌های سیلک کاشان به قبرهایی برخوردند که همراه مردگان اشیای زیادی از جمله ابزارهای مزین به نقوشی از قبیل: خورشید و اسب‌های جنگجویان به دست آمد. در قبر مردگانی که در زندگی خود سوارکار بودند، اشیای مربوط به زین و برگ اسب وجود داشت. (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۱۲-۱۰) نقش اسب در حیات اقتصادی باستان آن‌چنان حائز اهمیت بود که در بسیاری موارد یکی از اقلام مهم باج و خراج اسبان زیبا و تندرو بود. در سرزمین گسترده هخامنشی تشکیلات مرتب و منظمی وجود داشت و هر قسمت زیر نظر استاندار یا ساتراپ^۱ مشخصی اداره می‌شد. هر ایالتی موظف بود به تناسب درآمد خود مالیات معینی را سالیانه به‌صورت جنس یا نقد بپردازد که در مالیات جنسی چارپایان - از جمله اسب- اهمیت خاصی داشتند. همچنین در جوامع گذشته بشری، پایه و مقیاس سنجش



اسماعیل نساجی زواره
دبیر دبیرستان‌های زواره
(استان اصفهان)

اسب در میدان تاریخ باستان

ثروت چارپایان بودند. وقتی به تدریج کالاها و فرآورده‌های مختلف به وجود آمد، مقیاسی برای ارزش مادی اشیا معین شد که همان حیوان بود و حتی دستمزدها را براساس ارزش حیوانات تعیین می‌کردند. بعضی از کلمات مانند: «مال»، «سرمایه» و «دارایی» در زبان‌های لاتین و سامی از نام چارپایان مشتق شده است؛ چنان‌که واژه «کاپیتالیزم» به معنای سرمایه‌داری از کلمه «کاپیتال»^۲ یعنی سر حیوان ریشه گرفته است. در زبان فارسی نیز «مال» به معنای چارپا است. در پشت سکه‌های هخامنشی فرورفتگی نامنظمی یافت می‌شود که در آن نقوشی مانند: حیوان خوابیده، پرنده، سر اسب و ماهی وجود دارد. (تاج‌بخش، ۱۳۷۲: ۲۲۵ و ۲۳۶)

اسبان هخامنشی

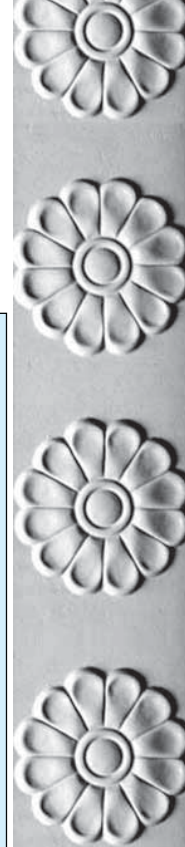
تشکیل دولت نیرومند پارس مهم‌ترین واقعه تاریخ ایران باستان است. این دولت توانست تمام قبایل و طوایف آریایی ایران را گرد هم

جمع کند و به ملت تازه نفس و مقتدر ایران فرصت دهد تا بعضی از ممالک دنیا را فتح کند و شاهنشاهی وسیع و بی‌سابقه‌ای را تشکیل دهد. این دولت که طی سال‌های ۵۵۰-۳۳۰ ق. م بر قسمت بزرگی از دنیای متمدن قدیم؛ یعنی از نواحی شرقی هندوستان و آسیای مرکزی تا ممالک شمال آفریقا و سواحل این قاره و تمام شبه جزیره بالکان و قسمتی از یونان فرمانروایی می‌کرد، بزرگ‌ترین شاهنشاهی تاریخ ایران است که ملل مختلف را زیر سایه پرچم آزادی و امنیت قرار داده است. (صفا، ۱۳۵۶: ۸)

دوره هخامنشی را می‌توان روزگار زرین اسب پروری و سوارکاری نامید. در قدیمی‌ترین لوحه و یادگاری که از عهد این سلسله به دست ما رسیده است، واژه «اسب» به کار رفته است. وقتی کوروش می‌خواهد به شهریاری خود ببالد می‌گوید: «این سرزمین پارس را، که دارای اسبان نیک و مردان نیک است، اهورامزدا به من بخشید.» (راوندی، ۱۳۸۴: ۴۲۲)

هرودوت، تاریخ نویس یونانی، نوشته است که:





ایرانیان به فرزندان خود از پنج تا بیست سالگی سه چیز می‌آموزند: اسب‌سواری، تیراندازی و راست‌گویی. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۷۱۷)

همین مطلب را استرابون^۲، جغرافی‌دان یونانی، در حدود یک دهه قبل از میلاد، نیز نوشته است: ایرانیان از پنج تا بیست سالگی کمان کشیدن، زوبین انداختن^۳، بر اسب نشستن و راست گفتن را می‌آموزند. «بنابراین به گفته هرودوت و استرابون در روزگار هخامنشی اسب از کودکی یار برگزیده هر ایرانی بوده است (همان).

اسب در آیین‌ها و عقاید ایرانیان دوره هخامنشی نقش عمده‌ای ایفا می‌کرد. گردونه سواری در این دوره منحصر

به شاهان و نجبا بود. شاهان طبق سنت برگردونه سوار می‌شدند و این گردونه‌ها را گوهرنگاری می‌کردند و اسبان آن‌ها را می‌کشیدند. نمونه‌های مصور این گردونه‌ها در سنگ‌نگاری‌های تخت جمشید موجود است. (www.persianpet.org)

هرودوت از لشکر خشایارشا که در سال ۴۸۰ ق.م، سپاهیان خود را روانه شهر «سارد»^۴ کرد و از آنجا به یونان روی آورد- چنین یاد کرده است: قبل از همه سپاهیان، بارکشان و چارپایان گذشتند. چون این لشکر عبور کرد، هزار سوار برگزیده ایرانی و به دنبال آنان هزار نیزه‌دار عبور کردند. سپس ده اسب مقدس با زیباترین زینت‌ها نمایان شدند. پشت سر این ده اسب گردونه مقدس خداوند نمایان شد. شخص پیاده‌های لگام اسب‌ها را در دست داشت و کسی بر روی آن گردونه ننشسته بود. به دنبال این گردونه مقدس شخص خشایارشا در گردونه‌ای نشسته بود که اسبان زیبا و نجیب آن را می‌کشیدند. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۷۱۷ و ۱۷۱۸)

دوره هخامنشی را می‌توان روزگار زرین اسب پروری و سوارکاری نامید. در قدیمی‌ترین لوحه و یادگاری که از عهد این سلسله به دست ما رسیده است، واژه «اسب» به کار رفته است

در زمان هخامنشیان به راه‌ها و جاده‌ها اهمیت زیادی می‌دادند. از مهم‌ترین راه‌های این دوره «راه شاهی» بود که به فرمان داریوش اول ساخته شد. مرکب این راه اسبان چابک و چالاک بودند. داریوش برای ایجاد ارتباط سریع، چاپارخانه‌هایی^۵ را تأسیس کرد و در آن اسبان تندرو را آماده می‌کرد. اسب‌هایی که در چاپارخانه‌ها نگهداری می‌شدند به «اسبان دولتی» معروف بودند. (محمود آبادی، ۱۳۷۸: ۵۹)

افرادی که نامه‌ها را به قسمت‌های دیگر کشور می‌بردند، به هر چاپارخانه‌ای که می‌رسیدند، فرد دیگری با اسبی تازه نفس نامه را از سوار قبلی می‌گرفت و به چاپارخانه دیگری می‌برد. به همین ترتیب چاپارها شب و روز در حرکت بودند تا نامه‌ها و اوامر مرکز را به دورترین قلمرو و ایالات ایران برسانند. (پیرنیا، ۱۳۸۴: ۲۲۰)

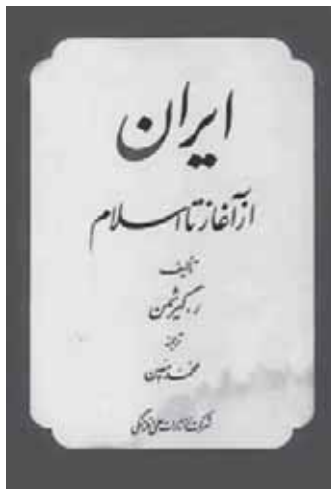
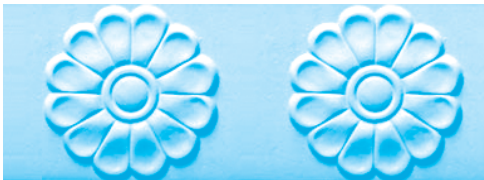
یکی از جالب‌ترین مهرهای هخامنشی که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، مهر داریوش بزرگ است. نقش روی این مهر یک ارابه با دو اسب است که اسبان آن در حال تاخت و تاز هستند و لاشه شیر کشته‌ای در زیر دست و پای اسب‌ها بر روی زمین افتاده است. (www.tebyan-ardebil.ir)

بنابراین حضور اسب در فرهنگ و تاریخ هخامنشی در جلوه‌های گوناگون متجلی است؛ به طوری که بیش‌تر کتیبه‌ها، سنگ‌نشته‌ها و الواح سیمین و زرین این دوره گواه توجه خاص به این حیوان زیبای اساطیری است و در کتیبه‌های گلی دوره داریوش بزرگ نام اسبان عالی کشور ایران عنوان شده است. (www.aftab.ir)

اسبان پارتی

سلسله اشکانیان پس از مادها و هخامنشیان سومین امپراتوری آریایی است. نام قوم اشکانی اولین بار در متون قرن هفتم ق.م در سال نگاری‌های آشوریان آمده است. (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۱۴)

شاهان این سلسله به مدت ۴۷۶ سال (۲۵۰ ق.م تا ۲۶۶ میلادی) بر ایران حکومت کردند. (صفا، ۱۳۵۶: ۲۱) در زمان این دولت بود که ارتش توانمندش با استفاده از اسبان جنگی



جنگ لازم ندارند، بلکه از کودکی با آن‌ها بزرگ می‌شوند و هیچ‌گاه این حیوان را از خود دور نمی‌کنند و هنگام پیکار و شکار از آن استفاده می‌کنند. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۷۱۷)

سربازان این سلسله به اسبان خود خیلی علاقه‌مند بودند؛ لذا شب‌ها به آن‌ها استراحت می‌دادند و همین که هوا تاریک می‌شد از مبارزه دست می‌کشیدند. آنان در فصل زمستان مایل به جنگ نبودند؛ زیرا معتقد بودند که تأمین علوفه اسبان در زمستان سخت است و این حیوان به‌خاطر کمی علف ناتوان می‌شود. (www.Iran.goftogoo.com)

اشکانیان به زیبایی اسبان خود می‌نازیدند و سواره به رزم و بزم می‌رفتند. طبقه «آزادگان» این سلسله همیشه سواره بودند و از پیاده روی ننگ داشتند و تصور می‌کردند که پیاده بودن باعث ننگ دودمان است و آبروی خانواده را از بین می‌برد.

همچنین عهد اشکانی پایه‌گذار آیین‌های «شوالیه‌گری» بود. از جمله آیین‌های مربوط به این هنر رزمی، نهادن نشان تباری و یا نماد خانوادگی بر ران اسبان و بر روی برگستوان آن‌ها بود که نمونه آن در تصویر اردوان پنجم بر روی آخرین سکه‌های اشکانی دیده می‌شود. به سبب همین امتیازاتی که سواره نظام اشکانی داشت، نام آن جاویدان گشت و کلمه «پَرْتَوُ»^{۱۱} با گذشت زمان به «پهللو» تبدیل شد و پرتویان، به‌صورت پهلوانان، در تاریخ ملی

چالاک و تیزرو بساط بیداد سلوکیان (آخرین بازماندگان اسکندر) را بر چید و سرزمین ایران را از استیلای بیگانگان رها ساخت. مرزداران سلحشور و ارتش مقتدر پارتی بهترین اسبان زمان خود را پرورش می‌دادند و در جنگ‌ها از آن‌ها استفاده می‌کردند؛ به‌طوری که چینی‌ها نسبت به اسبان این سلسله حسد می‌بردند. این حیوانات تیزرو دارای سینه‌های فراخ، ریه‌های قوی و توانایی‌های قابل بودند که فقط به صورت چهار نعل حرکت می‌کردند. (ورستنادیک، ۱۳۸۶: ۳۵)

اسب در «تسا»^{۱۲} پایتخت اشکانیان و مناطق هم‌جوار آن پرورش داده می‌شد و از چنان قدرت، چالاک‌ی و هوشیاری برخوردار بود که خود اشکانیان بخش بزرگی از پیروزی‌هایشان را مدیون این حیوان می‌دانستند؛ به همین دلیل در جبهه‌های جنگ از اسب با دقت فراوان مراقبت و محافظت می‌شد. پوشش دفاعی اسبان جنگی در برابر تیر دشمنان و مصون نگه‌داشتن آن‌ها در برابر آسیب‌های احتمالی «برگستوان»^{۱۳} نام داشت. برگستوان از صفحات چرمی ضخیم درست می‌شد و گاهی به‌صورت زره‌های زنجیری بود. لذا آن را به پیشانی، ران و جاهای دیگر حیوان که می‌توانست در معرض اصابت قرار بگیرد می‌بستند. (خدادایان، ۱۳۷۹: ۲۸۷) هرودیانوس^{۱۴} نویسنده یونانی درباره علاقه اشکانیان به اسب می‌نویسد: پارت‌ها مانند رومی‌ها کمان و اسبشان را فقط به هنگام

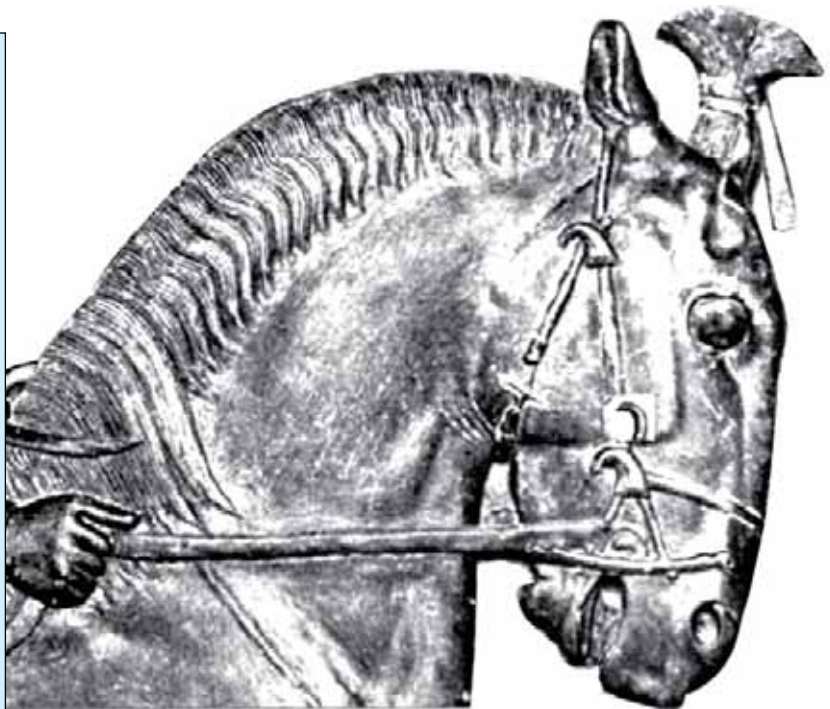
همچنین در زمان ساسانیان قوه عالیه قضایی به شاهنشاه اختصاص داشت و این امر فرضی و نظری نبود. روایات تاریخی زیادی وجود داشت که بر عدالت‌خواهی پادشاهان ساسانی گواهی می‌دهد. اکثر پادشاهان این سلسله برای رسیدگی به دعاوی در بعضی مواقع مخصوص بر اسب سوار می‌شدند و بر مکان بلندی می‌ایستادند و از آنجا تمام مردمی را که در صحرا گرد آمده بودند نظاره می‌کردند و به شکایت‌ها رسیدگی می‌کردند. (همان: ۲۱۶)

اسب در فرهنگ ادبی و حماسی

اسب در اسطوره‌ها و عقاید دینی و ادبی عهد باستان نماد بال است برای پرواز انسان، و پیام آور صلح و دوستی است؛ (http://dana1347.blogfa.com) لذا ایرانیان از زمان ورود به صحنه تاریخ این حیوان را به عنوان یاری وفادار، هوشمند و زیبا ستودند و در ادبیات درباره آن افسانه‌ها آوردند و چکامه‌ها سرودند. در اثبات علاقه ایرانیان به این حیوان می‌توان به بزرگان و پادشاهان اساطیری اشاره کرد که نام آن‌ها با نام اسب همراه است. مثلاً نام چند تن از نیاکان زردشت با واژه اسب آمده است؛ همچون: پورشسب^{۱۳} (نام پدر بزرگ زردشت) و پیتراسب^{۱۴} (دومین نیای زردشت) (کریستن سن، ۱۳۵۵: ۳۲) و نیز نام بسیاری از شه‌ریاران داستانی و شاهزادگان ایرانی با پس‌واژه «اسب» ترکیب شده است و در سنگ‌نوشته‌های عهد هخامنشی و آثار نویسندگان یونانی از آن‌ها یاد شده است. بعضی از این اسامی عبارتند از: گرشاسب (دارنده اسب لاغر)، تهماسب (دارنده اسب فربه)، لهراسب (دارنده اسب تندرو)، ارجاسب (دارنده اسب گران‌بها)، گشتاسب (دارنده اسب از کار افتاده)، آریاسب (دارنده اسب آریایی)، شیدسب (دارنده اسب درخشان)، هوکاسب (دارنده اسب زیبا) و هیتاسب (اسبی که به گردونه بسته شده است).

(www.dr.mr.bigdeli.blogfa.com)

همچنین در شاهنامه فردوسی اسب عامل پیروزی پهلوانان و دلاوران ملی ایران زمین قلمداد شده و حکیم توس توانسته است هنر



ما مقام نجبا و سرکردگان دلاور را یافتند.
(www.persianpet.org)

اسب در عهد ساسانیان

اسبان زمان ساسانی، مانند اسبان دوران هخامنشی و اشکانی، زبازد دولت‌های سایر ممالک بودند. در آن عصر اسب را برترین حیوان می‌دانستند و اسب سفید خوش چشم و درخشان موی را از همه مرغوب‌تر قلمداد می‌کردند. اسبان این دوره بسیار قوی‌تر و تناورتر از دوره‌های قبل بودند و برگستوان‌های سنگین را به آسانی می‌کشیدند و موجب شکست سواره نظام و پیاده نظام دشمن می‌شدند. بهترین نمونه چنین اسبی، اسب خسروپرویز به نام «شبدیز» بود که سنگ نگاره آن در طاق بستان نزدیک کرمانشاه هنوز باقی مانده است. (www.persianpet.org)

باز در نقش رستم تصویر بزرگی از شاپور اول دیده می‌شود که بیانگر صحنه پیروزی شاهنشاه ساسانی بر امپراتور روم «والرین»^{۱۲} می‌باشد. در این تصویر شاپور سوار بر اسب است و این حیوان دست راستش را بالا آورده است. (کریستن سن، ۱۳۸۷: ۱۶۱)



**اسبان زمان ساسانی، مانند
اسبان دوران هخامنشی و
اشکانی، زبانزد دولت‌های
سایر ممالک بودند. در آن
عصر اسب را برترین حیوان
می‌دانستند و اسب سفید
خوش چشم و درخشان موی
را از همه مرغوب‌تر قلمداد
می‌کردند**

نظر غلامحسین یوسفی و دیگران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۵۶.

۳. پیرنیا، حسن؛ **تاریخ ایران باستان**، جلد ۲، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۴.

۴. تاج‌بخش، حسن؛ **تاریخ دامپزشکی و پزشکی در ایران**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲.

۵. تبریزی، محمدبن خلف؛ **برهان قاطع**، جلد ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.

۶. توین بی، آرنولد؛ **تاریخ تمدن**، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مولا، تهران، ۱۳۶۲.

۷. خدادایان، اردشیر؛ **اشکانیان**، انتشارات به دین، تهران، ۱۳۷۹.

۸. دهخدا، علی‌اکبر؛ **لغت‌نامه**، جلد ۲ تا ۴، ۹، ۱۱، ۱۴، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳.

۹. راوندی، مرتضی؛ **تاریخ اجتماعی ایران**، جلد ۱، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۴.

۱۰. سویشر، کلاریس؛ **خاور نزدیک باستان**، ترجمه عسکر بهرامی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۳.

۱۱. شفیع کدکنی، محمدرضا؛ **صور خیال در شعر فارسی**، انتشارات نیل، تهران، ۱۳۴۹.

۱۲. صفا، ذبیح‌الله؛ **تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا پایان عصر صفوی**، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.

۱۳. فردوسی، ابوالقاسم؛ **شاهنامه**، چاپ مسکو، ۱۹۶۸ - ۱۹۶۰ م.

۱۴. کریستن سن، آرتور؛ **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، انتشارات صدای معاصر، تهران، ۱۳۷۸.

۱۵. کریستن سن، آرتور؛ **کیانیان**، ترجمه ذبیح‌الله صفا، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۵.

۱۶. گیرشمن، رومن؛ **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه محمد معین، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۸.

۱۷. محجوب، محمدجعفر؛ **آفرین فردوسی**، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۷۱.

۱۸. محمودآبادی، اصغر؛ **پژوهش‌هایی در تاریخ، فرهنگ و سیاست ایران باستان**، انتشارات آبتین، تهران، ۱۳۷۸.

۱۹. ورستاندیک، آندره؛ **تاریخ امپراتوری اشکانی**، ترجمه محمود بهفروزی، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۸۶.

۲۰. ویل دورانت؛ **تاریخ تمدن**، ج ۱، ترجمه احمد آرام و دیگران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.

21. www. aftar. ir

22. http:// dana 1347. blogfa. com

23. www. dr mr bigdeli. blogfa. com

24. www. hamshahri- online. ir/ News

25. www. Iran. goftogoo. com

26. www. irtafrih. com

27. www. persianpet. org

28. www. tebyan- ardebil. ir

تصویرگری و تصویرآفرینی این حیوان را در شاهکار بی‌نظیر خود به شکلی زیبا و جذاب به نمایش بگذار. (بینش، ۱۳۵۶: ۷۶)

این تصویرآفرینی در شاهنامه باعث شده است که عده‌ای از شاعران به سرودن منظومه‌های نظیر آن همت گمارند، ولی هیچ کدام نتوانسته‌اند همچون فردوسی از عهده این کار شگفت برآیند؛ زیرا آنان در سروده‌های خود تصویر را صرفاً برای تصویر می‌آورند اما در شاهنامه تصویر اسب در خدمت حماسه و دلاوری و وسیله‌ای است برای القای حالت‌های نمایش لحظه‌ها، پیکارها و جوانب گوناگون استفاده از این حیوان. (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۹: ۳۵۷)

گذشته از این نکته، یکی از قوانین کلی داستان‌های حماسی و یکی از شرایط تخلف‌ناپذیر پهلوانان باستان داشتن مرکبی خاص بوده که از دیگر اسبان از لحاظ قوت، سرعت و هوشمندی ممتاز باشد. (محجوب، ۱۳۷۱: ۱۱۱)

اسامی و اوصاف این حیوان باستانی در شاهنامه فراوان است که به اعتبار رنگ، سرعت، قدرت، راه‌پیمایی، پرش، خشونت و بینایی با واژه‌های گوناگونی به کار رفته است.

پی‌نوشت‌ها

1. Satrap

2. Capital

3. Strabon

۴. پرتاب کردن نیزه

۵. پایتخت لودیه (لیدیه)

6. Zeus

۷. پست‌خانه

۸. شهری در خراسان شرقی میان مرو و بلخ که پایتخت تیرداد دومین پادشاه اشکانی بود.

9. Bargostavan

10. Herodianos

11. Parthava

۱۲. امپراتور روم که در جنگ با شاپور اول ساسانی شکست خورد (Valerian)

13. purshasb

14. pitrasb

منابع

۱. اتابکی، پرویز؛ **واژه‌نامه شاهنامه**، نشر فرزاد روز، تهران، ۱۳۷۹.

۲. بینش، تقی؛ **نکته‌ای در شاهنامه**، یادگارنامه حبیب یغمایی، زیر